

ارزیابی و نقد نظریه نقش‌گرایی‌های قبیله‌ای در شکل‌گیری قرآء در اواخر خلافت عثمان و دوران خلافت امام علی علیه السلام

شکراه خاگرد^۱

مهدی اسماعیلی^۲

چکیده

قرآء، گروهی از عالمان و معلمان قرآنی بودند که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شکل یافته و به یکی از تاثیرگذارترین گروهها در دو سده نخست تبدیل شدند. ساختار قبیله‌ای جامعه عرب و عملکرد قرآء در مهمترین بزنگاه‌های تاریخ اسلام به تحلیل کارکردهای قرآء و رابطه آن با نظام قبیله‌ای اهمیت فزاینده‌ای بخشیده است. لذا بازشناسی و اثرپذیری از ساختار اجتماعی جامعه عرب و استقلال هویتی ایشان، مسأله‌ای است که پاسخ بدان می‌تواند نقشی مهم در جرح و تعدیل و شناسایی یکی از مهمترین لایه‌های اجتماعی جامعه صدر اسلام ایفا نماید. پژوهش حاضر که در صدد نقد رویکرد قبیله‌محور در تبیین عملکرد قرآء است، می‌کوشد ابتدا این دیدگاه را شرح دهد و سپس با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع تاریخی، نقاط ضعف و قوت این نوع نگاه را نمایان سازد و به رویکردی مشخص از ماهیت و عملکرد طبقه قرآء برسد. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که قرآء نه گروهی از اعراب گردآمده حول

۱. دانشیار تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسؤول): khakrand66@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز: mesmaeli506@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱

گرایش‌های قبیله‌ای، بلکه طبقه‌ای از جامعه اسلامی بودند که بر اساس مفاهیم قرآنی هویت خود را می‌شناختند. بر این اساس قرآء علی‌رغم ساختار قدرتمند نظام قبیله‌ای در جامعه‌ی قرون نخستین اسلامی، خود را محدود به سنت‌های اجتماعی موجود نکرده و کوشیدند با حفظ استقلال عملکرد خود در عرصه‌های مختلف، هویت اجتماعی خویش را حول محور خوانش خود از قرآن صورت‌بندی نمایند.

واژگان کلیدی

قرآء، نظام قبیله‌ای، ساختار اجتماعی، جامعه صدر اسلام، رویکرد قبیله‌محور.

مقدمه

قرآء، حاملان و عالمان وحی اسلامی در دوران صدر اسلام و از برجستگان جامعه نوپای اسلامی بودند که حول محور آیات قرآن خود را می‌شناختند. این گروه در دوران حیات رسول گرامی اسلام ﷺ و به محوریت ایشان وظایف مهمی را در پی‌ریزی فرهنگ نو بر عهده داشتند. (واقدي، ۱، ۱۴۱۴، ۳۶۲/۳۵۴) قرآء جمع مکسر قاري از ریشه «قرأ» است. «قرآء» «حمله القرآن» «حفاظ القرآن» «جمع القرآن» و... عباراتی است که در منابع برای نام بردن از افراد این طبقه به‌کار رفته است. در واقع در صدر اسلام عالم بودن بدین معنا بود که شخص تبحر بیشتری در قرائت قرآن داشت. (ابن جزری، ۱، ۱۳۵۱، ۴۳۱) آنها حافظان، کاتبان و معلمان قرآن و مربیان فرهنگ دینی بودند و زحمات فراوانی در راه گسترش این آیین متحمل شدند. ایشان گروهی از مهاجرین و انصار و از نزدیک‌ترین یاران پیامبر ﷺ بودند که رسول خدا ﷺ بیشترین توجه را برای گسترش اسلام به ایشان مبذول می‌داشتند. (واقدي، ۱، ۱۴۱۴، ۳۵۵) پس از وفات رسول خدا ﷺ و گسترش سرزمین‌های اسلامی در دوران خلافت، شرایط اندکی دگرگون شد؛ مردمانی از سرزمین‌های دور و نزدیک از عرب و غیر عرب به اسلام درآمدند و بسیاری از آنان در زمره قرآء قرار گرفتند. قرآء دیگر تنها مبلغین و معلمین فرهنگ دینی نبودند؛ بلکه علاوه بر حضور در کارزارهای نظامی، از فعالین در عرصه سیاست نیز بودند. آنان بر عثمان شوریدند و در زمان علی رضی الله عنه در زمره تاریخ‌سازان عرصه سیاست و جامعه شدند. این حضور در سرزمین عراق عرب به علت در هم‌تنیدگی قدرت قبیله‌ای و تنش‌های فراوان بین قبایل کوچک و بزرگی که از نقاط

مختلف در این سرزمین علی‌الخصوص در دو شهر کوفه و بصره گرد آمده بودند، چشمگیرتر از هر جای دیگری بود؛ چراکه هم تعداد قرآء در این سرزمین فزونی گرفته بود و هم تشتت آراء نسبت به دیگر سرزمین‌ها بیشتر بود و در نهایت گروهی چون خوارج از دل همین شرایط بیرون آمد. این امر باعث شد که بسیاری از پژوهشگران بررسی خود در مورد قرآء را معطوف به دوران پر آشوب عراق کنند. تمرکز در تحقیق و پژوهش بر قرآء عراق، آن هم با تمرکز بر مسأله‌ای حاشیه‌ای چون خوارج، سبب شده از بسیاری جوانب عملکردی قرآء غفلت شود و در نهایت بسیاری محققین گرایش‌های سیاسی و منفعت‌جویانه و نیز تمایلات قبیله‌ای را اساس عملکرد قرآء دانسته‌اند. حتی برخی در گامی فراتر، اساس شکل‌گیری چنین طبقه‌ای در عالم اسلام را کنش‌های درون قبیله‌ای و چالش‌های سیاسی حاشیه‌ای با محوریت درگیری شهر و بادیه میان قبایل عراق در اواخر خلافت عثمان دانسته‌اند.

در پژوهش‌های متأخر، موضوع «قرآء» را در دو مفهوم بررسی کرده‌اند؛ نخست «قرآء» در معنای لفظی و عام آن؛ سپس «قرآء» در مفهوم اصطلاحی آن. از بیان این واژه در حوادث سیاسی صدر اسلام بیشتر همین مفهوم اراده می‌شود. درباره قاریان به مفهوم عام و غیر اصطلاحی آن در کتبی چون تاریخ قرآن رامیار^۱ (۱۳۶۳-۱۳۰۱ ش) و در آستانه قرآن بلاشر^۲ (۱۹۷۳-۱۹۰۰) و دیگر تواریخ قرآن سخن به میان آمده است. درباره قرآء در مفهوم اصطلاحی یعنی مفهوم قرآء سیاسی که در خلافت عثمان و امام علی علیه السلام نقشی مؤثر در حوادث داشتند، مقالاتی چند را می‌توان نام برد. این مقالات توسط مستشرقان و به زبان‌های لاتین نوشته شده است. برونو نخستین کسی بود که کوشید نقش قرآء را به مثابه یک گروه مستقل بررسی نماید. نتایج کار او تا حدودی توسط ولهاوزن^۳ (۱۸۴۴-۱۹۱۸) رد شد. (ناگل، «قرآء»، ۱۳۸۱، ۱۶۸) تحقیق ولهاوزن در این زمینه در کتاب گروه‌های مخالف سیاسی - مذهبی در صدر اسلام شکل گرفت. شعبان^۴ (۱۹۲۲-۱۹۹۲) نیز درباره قرآء سیاسی در کتاب تاریخ اسلام در سال‌های ۶۰۰-۷۵۰ م نظر داده است. هیندز^۵ (۱۹۴۱-

۱. محمود رامیار، قرآن پژوه، مترجم و استاد دانشگاه مشهد.

۲. رژیس بلاشر (REGIS BLACHER) محقق فرانسوی

۳. یولیوس ولهاوزن (Julius Wellhausen) پژوهشگر آلمانی، خاورشناس و پژوهنده کتاب مقدس.

۴. محمد عبدالحی شعبان، (M.A. Shaban) مورخ مصری الاصل، استاد دانشگاه‌های انگلیس که از آثار مهم او «الثوره العباسیه فی خراسان» را می‌توان نام برد.

۵. مارتین هیندز، (Martin Hinds) استاد دانشگاه کمبریج که آثار مهمی در زمینه تاریخ صدر اسلام از او بر جای

در دو مقاله مفصل: «قتل عثمان» و «جریان‌های سیاسی کوفی و پیشینه ایشان در نیمه سده هفتم میلادی»، ضمن بررسی حوادث سیاسی عصر عثمان به تحلیل گروه قرآء نیز پرداخته است و تصویری جدید از دسته‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی قبایل کوفه ارائه کرده است. همچنین در این باره تی‌ناگل در مدخل 'Qurra' در EI2 مباحثی را ارائه کرده است. آقای علی ناظمیان فرد این مقاله را در سال سوم شماره ۱۱ فصل‌نامه «تاریخ اسلام» ترجمه کرده است. «یانبل» نیز در دو مقاله به قرآء پرداخته است. مقاله نخست وی با عنوان «قرآء در تاریخ صدر اسلام» به بررسی این گروه پرداخته است. مقاله دیگر وی نیز با عنوان «خوانندگان قرآن در صحنه نبرد و جریان‌های ناشی از آن»، دو سال پس از ارائه مقاله نخست به چاپ رسید. ارائه این پیشینه به این دلیل است که بسیاری کسانی که قرآء را در مفهوم اصطلاحی و سیاسی آن بررسی کرده‌اند، مستشرقینی بوده‌اند که به ارائه‌گفتاری نو و خلاف عادت از مفهوم و کارکرد قرآء در جامعه صدر اسلام پرداخته‌اند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بررسی شواهد تاریخی این تعریف از طبقه قرآء را نقد کند.

بسیاری پژوهشگران در تحلیل خود از سیر رویدادها در تاریخ اسلام، ساختار اجتماعی جامعه صدر اسلام را محور قرار داده‌اند و بستر قبیله‌ای جامعه عرب و رویارویی در نظام قبیله‌ای را عامل کنش‌ها در این جامعه می‌دانند. عبدالله العائلی^۱ (۱۹۱۴-۱۹۹۶)، محوریت دوباره قبیله و رسوخ دوباره فرهنگ جاهلی در جامعه اسلامی را در پیش‌آمد حوادث تاریخ اسلام مؤثر دانسته است. (آئینه‌وند، ۱۳۹۱: ۲۶۵-۲۶۲) محمد عبدالجباری^۲ (۱۹۳۶-۲۰۱۰)، که در تحلیل تاریخی خود بر کارکرد بازخورد نظام‌های گذشته، تأکید می‌کند، شیوه تحلیل خود را بر تحول ایدئولوژی در سیر حاکمیت‌ها و مناسبات آنها با دین، ثروت و سیاست استوار کرده و تاریخ اسلام را بر اساس سه مؤلفه عقیده، قبیله و غنیمت تفسیر کرده است. (آئینه‌وند، ۱۳۹۱: ۲۸۹-۲۷۹). بر همین اساس برخی نیز چون ام. ای. شعبان و مارتین هیندز و بسیاری دیگر، تحلیلی که از کارکرد و ماهیت قرآء در جامعه صدر اسلام ارائه

مانده است، «خلیفه خدا، مرجعیت دینی در قرون اولیه اسلامی» را می‌توان از مهم‌ترین آثار وی دانست که به همراهی پاتریشیا کرونه آن را تألیف کردند.

۱. محقق، ادیب و فقیه لبنانی که بیشتر به آراء شاخصی در علم لغت معروف است و تحقیقات فراوانی در زمینه تاریخ اسلام نیز از وی بر جای مانده است

۲. استاد فلسفه و اندیشه عربی-اسلامی دانشکده ادبیات در رباط (مراکش) و از روشنفکران بنام معاصر جهان عرب

کرده‌اند، اساس وجود چنین طبقه‌ای در جامعه را برآمده از بافت و بستر قبیله‌ای جامعه صدر اسلام دانسته‌اند و عامل اصلی ایجاد و کنش چنین گروهی را نه مفاهیم اسلامی و ساختار دین اسلام، بلکه گرایش‌های قبیله‌ای و کشش بین گروه‌های مختلف این ساختار دانسته‌اند. (G. H. A. Juynboll، ۱۹۷۳: ۱۱۴)

از این رو ما در این پژوهش برآنیم تا نظریه تأثیر گرایش‌های سیاسی و تمایلات قبیله‌ای را در عملکرد قرآء نه در بعد فردی و مقطعی بلکه به مثابه نمود کلی و فراتاریخی این جریان مورد بررسی و نقد قرار دهیم و به شناختی کلی از آن دست پیدا کنیم. از این رو ابتدا لازم است تا نگاه مقطع محوری که از دیدگاه هویت قبیله‌ای به بررسی کارکرد قرآء به نتیجه‌گیری پرداخته است را مورد بررسی کلی قرار دهیم و سپس وابستگی یا استقلال قرآء به جریان‌ات قومی و قبیله‌ای در مقاطع مختلف را مورد بررسی قرار دهیم.

تلاش محوری در این پژوهش بر آن است که با قبول تأثیر گرایش‌های قبیله‌ای در بسیاری جناح‌بندی‌های جامعه صدر اسلام به بررسی اثرگذاری این تمایلات قومی و قبیله‌ای بر عملکرد قرآء پرداخته شود. از این رو باید ابتدا دیدگاه پژوهشگران فوق بررسی و تحلیل شود و در ادامه میزان استقلال و یا اثرپذیری طبقه قرآء از ساختار اجتماعی جامعه صدر اسلام را تحلیل کرد.

بررسی نگاه قبیله‌محور در کارکرد اجتماعی قرآء

قرآء یکی از گروه‌های فعال و اثرگذار در تاریخ صدر اسلام بودند که در برهه‌های مهم و حساسی به نقش‌آفرینی پرداختند. محیطی که این گروه در آن ایفای نقش می‌کردند، جامعه‌ای قبیله‌ای داشت که به تازگی وارد مرحله تمدن اسلامی شده بود. قبیله در جامعه عصر جاهلی نه تنها شالوده حیات و بقای تمام پیوستگی‌های فردی و اجتماعی عرب به شمار می‌رفت، بلکه تمام ارکان شخصیت و اندیشه او را نیز شکل می‌داد. در جامعه قبیله‌ای عصر جاهلی، همانند تمام جوامع قبیله‌ای و حتی شدیدتر از آنها، اصالت در همه حال با قبیله بوده؛ نه با فرد وابسته به آن (قائدان، ۱۳۷۶: ۵۱). از این رو گرایش‌های زندگی قبیله‌ای در چنین محیطی به سادگی می‌توانست عملکرد هر کسی را در راستای جناح‌بندی نظام قبیله‌ای قرار دهد.

دیدگاه قبیله‌محور بر عملکرد سیاسی- اجتماعی قرآء بر چند بستر قرار دارد؛ ابتدا اینکه

جامعه‌ای که قرآء در آن به عنوان نخبگان جامعه نقش آفرینی می‌کردند، بستری به شدت قبیله‌ای بود که هیچ گروهی به راحتی نمی‌توانست از تأثیرات آن در امان باشد. در سراسر جامعه عرب، توان نیروی قبیله‌ای اثرگذاری خود را نشان داده است. چنانکه در حوادث پس از رحلت پیامبر ﷺ گرایش‌های قبیله‌ای نقشی تعیین‌کننده را ایفا کرد. محمد عابد الجابری در ارزیابی انتخاب ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه مسلمانان، نقش گرایش‌های قبیله‌ای را بسیار پررنگ می‌داند و برای ساختار اجتماعی صدر اسلام و تأثیر آن بر جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، کارکردی اساسی قائل است (عابد الجابری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

غلبه گرایش‌های قبیله‌ای بر رهیافت‌های دینی هنگامی قوی‌تر می‌شود که از محیط حجاز به سرزمین سراسر قبیله‌ای عراق بنگریم. در این محیط هنگامی که يك قبیله مثلاً ربیع در نبرد جمل به سوی سپاهی متمایل می‌شد، در اغلب موارد اکثر جمعیت آن قبیله به همان سو روی می‌آوردند. پیش از آن نبرد، هنگامی که حکیم بن جبلة عبدي که از قرآء نیز بود، برای حمایت از عثمان بن حنیف یا به میدان گذاشت، بیش‌تر طرفداران و اصحاب او از قبیله وی عبدالقیس بودند؛ اگرچه دسته کوچکی از بکر بن وائل نیز در میان ایشان دیده می‌شدند. (نک: طبری، بی‌تا: ۴/۴۷۵؛ مفید، ۱۳۷۴: ۲۷۹)

هیندز در بررسی جریان‌های کوفی در صدر اسلام، به تحلیلی متفاوت ذیل منافع مادی و گرایش‌های قبیله‌ای از کارکرد قرآء می‌پردازد. وی بر آن است که قرآء بیش‌تر کسانی بوده‌اند که در آغاز فتوحات، در جنوب عراق ساکن شده و امتیازات ویژه‌ای به دست آورده بودند؛ ولی در عصر عثمان وضعیت سیاسی جنوب عراق به سرعت دگرگون شد و کسانی از نخستین مهاجران [به جنوب عراق] که نتوانستند موقعیت خود را نسبت به نفوذ رهبران قبیله‌ای تقویت کنند، به تدریج نفوذ خود را از دست دادند. وضعیت ایشان زمانی بدتر شد که عثمان به جنگجویان قادسیه - که در این زمان در مدینه ساکن بودند - اجازه داد سهم خود را از زمین‌های عراق با مایملک ارضی در شبه جزیره عربی معاوضه کنند. برای حل این مسأله، پیش از هر چیز باید املاک صوافی^۱ و اراضی اهل ذمه به طور دقیق مشخص می‌شد. (Hinds, ۱۹۷۲: ۶۸) به عقیده ناگل نخستین مهاجران [به جنوب عراق] گمان

۱. عموماً به عنوان املاک مختص به حاکم جامعه اسلامی دانسته می‌شد. گسترش این املاک و تعلق آنها به خلیفه مسلمانان هنگامی بود که در طی فتوحات املاک فراوانی که خاصه شاهان ساسانی بود، به دست فاتحان مسلمان افتاد.

می‌کردند که با این اقدامات حکومتی متضرر خواهند شد؛ به همین خاطر، از بیم آن که مبادا به دعاوی حقوقی آنان ضربه‌ای وارد شود، سعید بن العاص را از مقامش برکنار کردند و ابو موسی اشعری را به حکومت کوفه برگزیدند. (ناگل، ۱۳۸۱: ۱۷۰) از نظر وی این حرکت سرآغاز جنبش قرآء و فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی آنان بود.

بر اساس این دیدگاه کاربرد اصطلاح قرآء در ابتدا، محدود به شورشیان عراق بود؛ آن هم در شرایطی که تنها تمایلات مادی و منافع سیاسی، آنها را به کارگذاری در فضای سیاسی-اجتماعی جامعه کشاند. (G. H. A. Juynboll، ۱۹۷۳: ۱۱۹) ناگل اطلاق اصطلاح قرآء را که در تاریخ‌نگاری عرب از آن سخن می‌رود، مربوط به گروهی از عراقی‌ها می‌داند که بر ضد عثمان و سپس علی علیه السلام به پا خاستند. از نظر وی واژه قرآء در تحقیقات اروپایی معمولاً به اشتباه قاریان قرآن ترجمه شده است. (ناگل، ۱۳۸۱: ۱۶۸) به ادعای کسانی که در تشریح کاربرد قرآء، نگاه قبیله‌محور دارند، اصطلاح قرآء، نخستین بار ضمن گزارش‌هایی درباره حکمرانی سعید بن العاص آمده است و اطلاعات فراوان درباره ایشان، نشان از آن دارد که قرآء از جمله نخستین مهاجران بوده‌اند و اساساً شأن و منزلتی در حد رهبران قبایل نداشته‌اند و در حقیقت، تنها مایه شأن و منزلت ایشان، مهاجرت بوده است. (Hinds، ۱۹۷۲: ۶۸) آنها نخستین کاربرد واژه «قبایل» را در مسائل راجع به کوفه در منابع، در ماجرای واگذاری زمین‌های سواد به کسانی از اهل مدینه می‌دانند (همان: ۱۴۰). بر اساس این دیدگاه قیام گروهی چون قرآء را در سه جهت می‌توان تفسیر کرد: ۱- افزایش نفوذ برخی از نخستین مهاجران که از قرآء نبودند؛ ۲- تحدید یا کاهش مواجب آنان با آمدن روادف (کسانی که به امید کسب غنائم جنگی به کوفه آمده بودند)؛ ۳- مهم‌تر از همه، مسأله سواد که پیشتر، فیء عمومی بود و اکنون به زمین‌های خالصه تبدیل شده بود. (همان) بر این اساس قرآء در ابتدا گروهی از اعراب بودند که اصل و ریشه آنها به سکونت‌گاه روستایی و زندگی در بادیه (ق ر ی) بر می‌گشت و به خاطر منافع قبیله‌ای با حاکمیت زمان خود درگیر می‌شدند؛ اما در منابع متأخر اسلامی به اشتباه این گروه را منتسب به حاملان قرآن کرده‌اند. (ناگل، ۱۷۰: ۱۳۱)

هر چند این پژوهشگران قرائن کافی برای مدعای خود ارائه نمی‌دهند، اما در ادامه، این برداشت را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهند؛ به گفته پیروان این دیدگاه، مؤلفه دیگر برای تبیین رویکرد سیاسی و منفعت‌جویانه در مبنای عملکرد قرآء، شمار آنها در صف‌بندی‌های سیاسی و نظامی است. بر این اساس بررسی نام قبایلی که خوارج از آنها برآمده‌اند، بیانگر

آن است که تقریباً همه آنان از مهاجران مرکز و شمال شرق عربستان و بیشتر از قبایل بکر و تمیم‌اند که اقامتگاه‌شان متصل یا نزدیک به عراق بود. مثال‌های زیادی از رهبران قرآء در این زمینه می‌توان نام برد. ابن الکوّاء (عبدالله بن ابی اوفی یشکری) از سران برجسته مُحکمه از قبیله بکر بن وائل برخاسته بود. مسعر بن فدکی تمیمی و شبت (شیب) بن ربیع تمیمی نیز که از مهم‌ترین عناصر مُحکمه به شمار می‌رفتند، چنانکه از نامشان پیداست، تمیمی بودند. از دیگر قرآء بنام تمیمی که خارجی نبودند، احنف بن قیس سعدي، معقل بن قیس یربوعس ریاحی و زیاد بن خصفه تمیمی را می‌توان نام برد. بنی ربیعه نیز که بنی بکر یکی از زیرمجموعه‌های این قبیله بزرگ به شمار می‌رفت، بنا بر دلائلی بیش‌ترین شمار قرآء را درون خود داشت. قاتلان عثمان که در زمره قرآء ذکر شده‌اند، به‌روشنی ربعی (ربیعی) دانسته شده‌اند. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۲۹۱) بنی ربیعه در صحنه نبرد نیز رشد ادتها از خود بروز دادند؛ به‌گونه‌ای که امام علیه السلام ایشان را «دِرْع و رَمَح» خود نامید. (همان: ۴۰۲) معاویه می‌گفت: مانند آنچه از ربیعه به من رسید، از هیچ قبیله‌ای نرسید. «ما لَمَقِیتُ مِنْ أَحَدٍ مَّا لَمَقِیتُ مِنْ رَبِیْعَه». در سپاه او نیز هیچ ربعی وجود نداشت. (همان: ۲۲۷) شاید همین امر پس از جریان تحکیم در صفین، یکی از مشوق‌های ایشان برای پیگیری جنگ بوده باشد. (Hinds, ۱۹۷۲: ۷۴)

آنها با اشاره به نوعی دوگانگی در سپاه عراق در نبرد صفین، معتقدند بخشی از عراقیان که اکثراً از اعراب شمالی بودند و در عین حال از قبایل تازه‌وارد به کوفه بودند، در مقابل دسته‌ای دیگر که رهبری سنتی قبایل عراق را داشتند، قرار گرفتند. آنها این تقابل را ناشی از تفاوت دیدگاه مهاجران نخستین به کوفه و رهبران سنتی قبایل می‌دانند. دسته نخست که به عقیده آنها اکثرشان قرآء کوفه و دیگر شهرها بودند، بنا بر دلائلی در نبرد با شامیان از قاطعیت بیشتری برخوردار بودند. اما دسته دوم که رهبران سنتی قبایل بودند و نماینده شاخص آنها اشعث بن قیس بود، به ادامه مبارزه با نیروهای معاویه که اکثراً از نژاد قحطانی و هم‌ریشه آنها بودند، تمایل چندانی نداشتند. (همان: ۱۰۲)

نقد دیدگاه قبیله‌محور در بررسی عملکرد قرآء

پژوهشگرانی که عملکرد قاریان قرآن در صدر اسلام را سراسر با منافع و تمایلات قومی و قبیله‌ای همراه می‌دانند، عموماً افرادی بوده‌اند که درک عمیقی از شکل‌گیری گرایش‌های

معنوی در صدر اسلام نداشته‌اند. بنابراین به برداشتی گزینشی از ماجراهای مربوط به این دوره پرداخته‌اند. با وجود اینکه ما در این پژوهش قصد نداریم امکان وجود گرایش‌های قومی و قبیله‌ای را در هیچ یک از جریان‌ات مربوط انکار کنیم، اما با وجود نواقصی که برداشت این دسته از پژوهشگران دارد، به نقد این دیدگاه و بیان اشکالات آن می‌پردازیم.

۱- این دیدگاه بیشتر به بررسی عملکرد قرآء در عراق آن هم با تکیه بر واکاوی وضعیت خوارج در عراق پرداخته است. در صورتی که خوارج تنها بخشی از جامعه قرآء را شامل می‌شدند. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۴۸۹) هر چند با توجه به توصیفات که از جریان خوارج کرده‌اند، افراد این حرکت را باید از طیف قرآء دانست. اما بدون شک بخش عظیمی از جامعه قرآء کسانی بودند که یا در صفین حضور داشتند و در ادامه، جزو جریان تحکیم نشدند و یا کسانی از قرآء که اصولاً در صفین حضور نداشتند. اما در میان قرآء غیر خارجی بسیاری از مهاجرین و انصار از جمله نخستین ایمان‌آوردگان و بزرگ‌ترین اصحاب پیامبر اسلام ﷺ وجود داشتند. بنابراین بیشتر شخصیت‌های برجسته خوارج از میان اعراب برخاستند و به هیچ یک از قبایل مشهور عرب وابستگی نداشتند. (ابوالنصر، ۱۹۴۹: ۱۴ و ۲۱؛ بابطین، ۱۹۸۹: ۲۵۰) عمده خوارج از اعراب تمیم و بکر - از قبایل ربیعہ یمن - بودند. (طبری، بی تا: ۵، ۶۶ و ابن هشام، ۱۳۵۵، ۱: ۴۹) گروه‌هایی از قبایل آزد (از جمله بنوراسب)، همدان، عنزه و مراد نیز به خوارج پیوسته بودند؛ اما حتی یک ص‌حابی نیز از مهاجران و انصار به خوارج نیبوست. (ر.ک: به نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۵۱۳-۵۱۲؛ دینوری، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۷)

در حجاز نیز برخی نامداران قرآء حضور داشتند که عموماً روابط مناسبی با امام علی علیه السلام نداشتند و بیشتر آنها در این درگیری‌ها شرکت نکردند: ابوهریره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، زید بن ثابت و عروه بن زبیر (ثقفی کوفی، ۲۵۳۵: ۵۶۹/۲) از میان انصار به جز زید بن ثابت، قرآئی دیگر چون مسلمة بن مخلد و فضاله بن عبید نیز که عثمانی بودند، از بیعت با امام علی علیه السلام در ابتدای خلافت ایشان سر باز زدند. (طبری، بی تا: ۴۲۹/۴-۴۳۱) همچنین سعد بن ابی وقاص نیز که از قرآء حجاز و صحابی بنامی بود، از بیعت با آن حضرت امتناع کرد. (ابن سعد، بی تا: ۳۴۴/۴) از دیگر قرآئی که در زمرة مخالفان، بلکه دشمنان علی علیه السلام جای داشت و در صفین برابر ایشان به مبارزه پرداخت، عقبه بن عامر جهنی بود. (همان) با توجه به دو سطح از اصطلاح قرآء که ذکر شد و با عنایت به اینکه غالب افرادی که از آنها نام برده شد، در زمرة معنای اصطلاحی قرآء و از رجال سیاسی به

شمار آمده‌اند، پذیرفتنی نیست که عملکرد قرآء را محدود در حیطة عراق و خصوصاً ماجرای خوارج بدانیم.

علاوه بر این در عراق نیز دسته‌های بزرگی از قرآء بودند که در زمره محکمه قرار نمی‌گرفتند. بخشی از ایشان شیعیان و یا دوستان علی علیه السلام بودند و بخشی هم کسانی بودند که رابطه چندان خوبی با آن حضرت نداشتند. عمّار بن یاسر و ابی و ایوب أنصاری (خالد بن یزید)، از شیعیان و وفاداران علی علیه السلام بودند. (مفید، ۱۳۷۴: ۲۳۹ و ۵۴-۶۱) حُجْر بن عَدِي كِنْدِي، «صاحب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب» (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۲۴۳) قاری‌ای بود که از امام علی علیه السلام با صفت «الامام الرضی المأمون الوصی» (مفید، ۱۳۷۴: ۲۵۶) یاد می‌کرد و جز از او از کسی نقل روایت نکرد. (ابن سعد، بی تا: ۲۲۰/۶) ابوالطفیل عامر بن وائله نیز از مخلصان شیعه و دوست ابی الحسن علیه السلام به شمار آمده است. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۳۵۹، ۵۵۴) همچنین عَدِي بن حاتم طائی، یار نزدیک علی علیه السلام، (صاحبه الأَدْنَى) و از بزرگان اصحاب ایشان بود. (همان)

عَمْرُو بن الحَمَق (الحَمَق)، أَحْنَف بن قَيس، عبدالله بن بُدَیل بن وَرْقَاء، هاشم (مرقال) بن عْتَبَه بن أبی وَقَاص، عبدالرحمن بن أبی لَیْلَى، کُرْدوس بن هانِیء بَکَرِي، عبدالله بن عَبَّاس، محمد بن أبی بَکَر و مَعْقِل بن قَيس رِياحِيی وضعیتی مشابه داشتند. (به عنوان نمونه، نک: ابن قتیبه، بی تا: ۱۰۹/۱. نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۱۱۶، ۵۰۸، ۱۰۲، ۱۱۶، ۳۱۸؛ مفید، ۱۳۷۴: ۲۹۵؛ ابن سعد، بی تا: ۱۱۲/۶، ۱۱۳، ۱۱۴)

افراد سرشناس پیش و نیز کسانی که در ادامه خواهند آمد را می‌توان از مریدان و محبان علی علیه السلام دانست. دسته‌ای دیگر از هواخواهان امام علی علیه السلام را باید «أصحاب الأَشْتَر» دانست. این دسته در منابع به اصحاب اشتر معروف شده‌اند؛ زیرا همراه وی به شام تبعید شدند؛ هر چند مادلونگ همه این افراد را در زمره ارادتمندان به علی علیه السلام می‌داند. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۵۲) اما به نظر می‌آید این گروه از قرآء را نمی‌توان به سادگی در یک دسته فکری قرار داد. از میان ایشان، گرایش مالک بن حارث اشتر، جُنْدَب بن زُهَیر اَزْدِي و کَمِیل بن زیاد نَخَعِي، صَعَصَه بن صُوحان عَبْدِي و زَید برادرش و عَمْرُو بن زُرَّارَه به آن حضرت روشن است. (قمی، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۴) عَمْرُو بن زُرَّارَه نَخَعِي نیز از نخستین کسانی بود که در عهد امارت ولید بن عُقبَه در کوفه، مردم را به خلع عثمان و بیعت با علی علیه السلام می‌خواند. (بلاذری، ۱۹۹۹: ۵، ۱۳۱) با وجود این، در میان اصحاب اشتر، کسانی هستند که

چون افراد یادشده، از هواداران امام نبوده‌اند؛ بلکه مخالفت با سعید بن العاص و اساساً ضدیت با حکمرانی عثمان، ایشان را در میان این دسته قرار داده بود؛ بسیاری از این افراد هم به جز کسانی چون حُرْقُوص بن زُهَیْر سَعْدِي (که بعدها در شمار محکمه درآمد)، ارتباطی با جریان خوارج برقرار نکردند. با این همه، به نظر می‌رسد اصحاب الأَشتر هسته اساسی ۷۰ نفری هستند که پس از سخن سعید بن العاص در اعتراض به عثمان به مدینه آمدند. (مسعودی، ۱۹۶۵: ۳۳۷/۲) این افراد مخالفان اساسی سخن سعید بن العاص بودند؛ نه اینکه گروهی باشند که تمامی علایق و اعتقاداتشان یکی باشد.

گروه دیگر از قرآء شاگردان ابن مسعود (اصحاب عبدالله) بودند که موضع آنها نیز در ماجرای خوارج یکسان نبود؛ بلکه در دوستی و ضدیت با علی علیه السلام نیز همه آنها موضعی واحد نداشتند. از جمله شاگردان ابن مسعود از قرآء مسروق و أسود بن یزید را باید نام برد. این دو در سب علی علیه السلام زیاده‌روی می‌کردند و نزد عایشه رفت و آمد کرده، از او بدگویی می‌کردند. (همان، ۵۶۲/۲ - ۵۶۳) از دیگر شاگردان ابن مسعود که در زمره آن دسته (مخالفین علی علیه السلام) از فقهای کوفه قرار گرفته‌اند، به شُرَیح بن حارث قاضی و عبدالله بن عَکِّیم می‌توان اشاره کرد. (همان، ۵۵۹/۲ - ۵۶۰). از میان تمامی شاگردان ابن مسعود، تنها عَلمَه بن قَیس نَخَعی در صف سپاه عراق جنگید. (ابن سعد، بی‌تا: ۹۱/۶)

۲- اگرچه بیشتر قرآئی که در عراق با عثمان و سیره سیاسی او مخالف بودند و در ادامه نیز از تحمیل‌کنندگان حکمیت و سپس انکارکنندگان آن (مُحکمه) بودند، از قبایل مُضَری یادشده (تَمیم و رَبیعَه و یکی از زیرمجموعه‌های آن، بَکْر و ...) به شمار می‌روند. از این نکته نیز نباید غفلت کرد که نام شماری از قحطانی‌ها را نیز می‌توان میان محکمه و خوارج یافت: عبدالله بن ابی الحُصَین اَزْدِي، قَعْقَاع بن قَیس طائِي، زرعَه بن البرج طائِي، زید بن حُصَین طائِي و عبدالله بن وَهَب راسِبِي اَزْدِي و احتمالاً عبدالرَّحْمَن بن مُلْجَم مُرَادِي و مهم‌تر از همه، حُرْقُوص بن زُهَیْر سَعْدِي بَجَلِي، رئیس معترضان بصری نسبت به عثمان که به مدینه رفتند و یکی از مهم‌ترین عناصر محکمه و سپس خوارج نهروان نیز از قرآء یمنی به شمار می‌آید. (Hinds، ۱۹۷۲: ۸۸) از این رو اساساً قرآء از یک خاستگاه واحد بر نیامده بودند و در پی هدفی مشترک نیز نبودند. چنانچه محتمل است برخی از این طبقه در برهه‌های مختلف تحت تأثیر منافع مادی و گرایش‌های قبیله‌ای دست به اقدام زده باشند.

۳- در موضوع خوارج نیز باید گفت: بهتر است که عامل اساسی بروز جریان خوارج را در

جایی دیگر جست. مهم‌ترین عامل بروز گرایش خارجی میان قبایل صفین، وضعیت بی‌ثبات سیاسی درون قبایل بوده است. در قبایل کنده، همدان و ازد کوفه که فاقد اختلافات داخلی بودند، پدیده خارجی‌گری اصلاً رخ نداده است؛ این در حالی است که در تمام قبایل عدنانی شامل ربیع، تمیم و غطفان، و برخی قبایل قحطانی شامل طی، و شاخه‌ی بصری ازد این امر بروز کرده است. (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۹۵) میان رجالی که در واقعه صفین و ماجرای تحکیم، نقش کلیدی داشته‌اند نیز، بی‌تردید اشعث بن قیس کنده و احنف بن قیس تمیمی، جایگاهی ویژه دارند که سیاست‌های آنان عموماً در تقابل با یکدیگر بوده است. از جمله می‌توان چنین تقابلی را آشکارا در مخالفت احنف با حکمیت ابوموسی و اصرار اشعث بر آن و در مخالفت احنف با حذف عنوان امیرالمؤمنین برای حضرت در نامه‌ی تحکیم و اصرار اشعث ملاحظه کرد. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۵۰۰-۵۰۲) آنچه این تقابل را قابل درک‌تر می‌کند، این است که اشعث، رئیس قبیله قحطانی کنده و احنف، رئیس قبیله عدنانی تمیم بوده است. (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۹۶)

۴- در نهایت، قتل عثمان و فروکش کردن دشمنی قرآء با او و سیاست‌هایش، انحراف از ماهیت اصلی اعتراضات است. در واقع باید ریشه مخالفت قاریان قرآن و دیگر مسلمانان با حکومت عثمان را عکس‌العملی بدانیم در برابر زیاده‌طلبی‌های قریش، به‌ویژه تیره اموی در سوء استفاده از سرمایه‌های حکومت اسلامی و حیف و میل اموال مسلمین. چنانکه در سراسر دوران خلافت عثمان، درگیری و سرکوب قرآء، شیعیان و سایر گروه‌های مسلمانی که دغدغه دین و عدالت داشتند، امری مرسوم بود. نمونه‌ای از سوء رفتارهای عثمان که مسبب قیام علیه او شد، برخورد‌هایش با امثال عبدالله بن مسعود و مالک اشتر بود. عبدالله بن مسعود در دوره عمر، عامل بیت‌المال کوفه بود و در ولایت ولید بن عقبه از کارگزاران عثمان، مورد خشم او و خلیفه قرار گرفت؛ زیرا در مقابل سوء استفاده‌های ولید مقاومت کرد و با وی درگیر شد. او در حقیقت به گفته مروان، عراق را بر عثمان تباه ساخته بود. (بالذری، ۱۹۹۹، ۱۴۲/۵) وقتی عبدالله به مدینه رفت، بین او و عثمان سخنانی در گرفت که خلیفه خشمگین شد و به غلامان خود دستور داد تا عبدالله را مضروب و از مسجد اخراج کنند. این ضربات موجب شکسته شدن دنده‌های ابن مسعود و مرگ او بعد از سه روز شد. حتی به عمار وصیت کرد که عثمان بر جنازه‌اش حاضر نشود و او را مخفیانه به خاک بسپارند. وقتی خلیفه از این موضوع آگاه شد، بر سر عمار هم خشم گرفت. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۶۵/۲-۶۵/۳)

۶۲؛ بلاذری، ۱۹۹۹، ۵/ ۱۰۳۶) عثمان همچنین مالک اشتر را که با عبدالرحمن بن احنس اسدی درگیری پیدا کرد، به شام تبعید کرد. عبدالرحمن از سوی سعید بن عاص، عامل عثمان در کوفه و شحنه این شهر بود. (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۳۳۸-۳۳۵) افزایش این‌گونه مخالفت‌ها و درگیری عثمان با افرادی از طبقات مختلف و انباشت این نارضایتی‌ها از عوامل اصلی کشته شدن عثمان بود و در اصل حضور قرآء در این درگیری را نیز باید در راستای مخالفت با این‌گونه اعمال عثمان دانست.

در عین حال همه گروه‌های قرآء را نمی‌توان از مخالفین عثمان دانست. مهم‌ترین و فعال‌ترین دسته از قرآء که از منتقدان سرسخت عثمان و عمال او بودند، مالک اشتر و اصحابش بودند. (برای آگاهی از اسامی آنان، نک: ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۳۸۳/۱ - ۳۸۴، ۳۸۶؛ طبری، بی تا: ۸۸/۵) در مقابل، دسته‌ای از قرآء در کوفه و بصره و شام (أمصار) مردم را به حمایت از عثمان برمی‌انگیختند؛ در کوفه عقبه بن عمرو (عامر)، عبدالله بن ابی اوفی، حنظله بن الربیع تمیمی، مسروق بن الأجدع، أسود بن یزید، شریح بن حارث، عبدالله بن عکیم و در بصره عمران بن حصین، انس بن مالک، کعب بن سور اُزدی و در شام عباده بن صامت، ابو الدرداء، ابوامامه باهلی، ابومسلم خولانی و عبدالرحمن بن غنم اُزدی که به حمایت و یاری عثمان برخاستند. (طبری: ۳۵۲/۴) ذکر این افراد که از شهرهای مختلف و از طبقه قرآء بودند، کمک می‌کند در یابیم قیام علیه عثمان و در نتیجه قتل او مسأله‌ای نبود که بتوان آن را در مخالفت قرآء عراق با وی خلاصه کرد.

در مدینه مجمّع بن جاریه اوسی ظاهراً یکی از اندک طرفداران مدنی عثمان بود که قاری هم بود. (مادولونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۱) زید بن ثابت از قرآء صحابی نیز که عمر و عثمان در «فتوا و فرائض و قرآن» کسی را بر او مقدم نمی‌داشتند، (ذهبی، بی تا: ۳۲/۱) علاوه بر اینکه مسؤولیت جمع قرآن را از سوی عثمان یافت، از ۱۰۰ هزار درهم هدیه عثمان از بیت‌المال مسلمانان نیز بهره‌مند شد. (مفید، ۱۳۷۴: ۱۸۳)

استقلال فکری و عملکرد فراقبیله‌ای قرآء

با وجود بافت مستحکم قبیله‌ای در جامعه صدر اسلام، قرآء را به عنوان یکی از طبقات با پشتوانه قرآنی باید یکی از مستقل‌ترین گروه‌ها دانست. این هویت مستقل را می‌توان در مقاطع مختلف عملکرد اجتماعی و فرهنگی آنها دید. یکی از بارزترین حوادثی که قرآء با

ایفای نقش در آن استقلال فکری و اجتماعی خود را به نمایش گذاشتند، مخالفت با انحرافات دستگاه حاکمیت در دوران عثمان بود. اساساً مخالفت با عثمان و پیمودن راهی متفاوت با دیگران از جدایی قرآء از دیگر مردمان زمانه خود حکایت دارد. روشن شدن این مطلب در مورد قرآء مصر نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا ایشان نیز بنا بر ذکر کلی منابع مبنی بر قاری بودن تمامی قاتلان عثمان و معترضان به او، دسته‌ای از قاتلان این خلیفه را تشکیل می‌دادند. در رابطه با خواستگاه قبیله‌ای قرآء مصر، نه تنها اشاره‌ای به موضع قبیله‌ای واحد آنان نشده است، بلکه به صراحت اشاره شده است که مخالفان مصری دسته‌ها یا شماری از افراد از قبایل گوناگون بوده‌اند؛ نه از يك قبیله. (طبری، بی تا، ۳۵۸/۳۴۲، ۴).

در میان قرآء عراق نیز اسامی قاریانی از قبایل و طبقات مختلف به چشم می‌خورد. از قرآء قحطانی دوره خلافت امام علی علیه السلام به عنوان نمونه، مالک اشتر نخعی، حُجر بن عَدِی کندی، حارث بن عبدالله اَعور همدانی، جُنْدَب بن زُهَیْر اَزْدِی، زیاد بن نَضْر حارثی، شَرِیح بن هانیء حارثی مَذْحِجِی، کُمیل بن زیاد نخعی، کنانه بن بَشْر کندی، عَمْرُو بن شَرْحَبیل همدانی، عَلَقَمَه بن قَیْس نخعی، اَسوَد بن یزید نخعی، عبد الرحمن بن غَنَم اَزْدِی و ... و مهم‌تر از همه ابوموسی اشعری قابل ذکراند. از جمله قرآء عدنانی نیز می‌توان به زید بن صُوحان عَدِی و برادرش صَعَصَعَه، زَحْر بن قَیْس جَعْفِی فَرّازی، مُصِیب بن نَجَبَه فَرّازی، سُلیمان بن صَرْد (صَرْد) خَزاعی، عَمْرُو بن الحَمِق (الحَمِق) خَزاعی، زَر بن حَبِیش اَسَدِی، ابووائل شَقِیق بن سَلَمَه اَسَدِی و ... اشاره کرد. این گستردگی و تنوع جمعیتی به خوبی نشان می‌دهد که قرآء برای گرد آمدن در کنار یکدیگر، مستمسک محکمی غیر از وابستگی‌های قبیله‌ای داشته‌اند و این امر مشترک را بدون شک باید محتوای قرآنی و برداشت آنها از معانی دینی دانست. علاوه بر آن، گستره جمعیتی قرآء، نه تنها محدود به قبیله خاصی در عرب نبود، بلکه میان غیر عرب‌ها نیز به مرور زمان گسترش می‌یافت. در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بین همه قرآء تنها سالم مَولای اَبی حُدَیفَه را می‌توان یافت که غیر عرب باشد. او از شهر اصطخر فارس بود. (ابن سعد، بی تا: ۸۵/۳) پس از فتح ایران و بنای دو شهر کوفه و بصره در حدود نیمه دهه دوم پس از هجرت، همراه با افزایش شمار اعراب، اندک اندک شمار موالی نیز در این دو شهر رو به فزونی گذارد. (جعفری، ۱۳۸۰، ۹۴ و ۱۰۲) در سپاه امام علی علیه السلام نیز ظاهراً شمار فراوانی از موالی ایرانی وجود داشته است؛ به طوری

که امام علیه السلام فرمود: خداوند همگی شما را از سیاه و سرخ‌تان در حقوق یکسان قرار داده است... (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۱۲۶) ایشان در این کلام به طور ضمنی، سپاهیان عراقی را به دو دسته عرب و غیرعرب که ایرانیان یا ایرانی نژادان بودند، بخش نمود. در این شرایط، به نسبت ترکیب جمعیتی در کوفه و بصره، طبعاً دسته یا شماری از قرآء عراقی باید از جمله موالی به شمار آیند که مستندات آن را در حوادث تاریخی می‌توان دید. زادویه یکی از سه قاری خارجی (که در مکه، پیمان به قتل امام علی علیه السلام، عمرو بن العاص و معاویه بستند)، چنان که از نامش پیداست، از جمله موالی بود. وی از موالی بنی العنبر بود. (مسعودی، ۱۹۶۵: ۲/۴۱۱) شعبی یکی از قرآء بنام عراق از مادری ایرانی زاده شد که در نبرد جلولاء به اسارت درآمده بود. (جعفری: همان) ابومریم سعیدی تمیمی نیز که از موالی بنوالمحرث بود، در شرایطی خروج کرد که بیشترین یارانش از موالی بودند و جز ۶ نفر، عربی دیگر با او نبود. (جعفری، ۱۳۸۰: ۳/۳۷۳) این جریان اگرچه پس از یکسره شدن کار خوارج در نهروان اتفاق افتاد، در واقع ادامه همان نهضت خوارج نهروان بود. این افراد به احتمال فراوان، از جمله همان قرآء اهل تحکیم پس از صفین به شمار می‌رفتند. شمار قرآء غیرعرب که نام ایشان در منابع به عنوان کسانی که از جمله موالی بوده‌اند، ثبت و ضبط شده، پس از دوره مورد بحث یعنی در سال‌های پس از ۴۰ هـ - رو به فزونی نهاد که با مراجعه به فرهنگنامه‌ها و کتب تاریخی می‌توان این حقیقت را دریافت.

حضور فراقبیله‌ای قرآء در دسته‌بندی‌های نظامی

قابطه قرآء در وقایع نظامی نیز فراتر از دسته‌بندی‌های نژادی و قبیله‌ای، خود را در دسته‌های مشخص و مجزایی قرار می‌دادند. در نبرد صفین قرآء در دسته‌های نظامی جداگانه (کتیبه کتیبه) قرار داشتند (نک: نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۴۷۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۸) ایشان دارای فرماندهی خاص خود بودند و با قرار گرفتن تحت فرمان سه کس یعنی عمار، قیس بن سعد بن عباده و عبدالله بن بدیل بن ورقاء، خود را از پرچم‌های (رایات و الویة) قبایل و طوایف جدا ساخته بودند. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۲۳۲ - ۲۳۳)

این استقلال رأی آنها را که ناشی از جایگاه اجتماعی و پشتوانه قرآنی آنها بود، در موارد فراوانی می‌توان یافت؛ چنانکه آنها اگر امری را بنا بر تفسیر خود مخالف قرآن می‌دانستند،

در ابراز موضع خود ملاحظه هیچ شخصیتی را نمی‌کردند.^۱ ابوموسی در بصره به آنها توصیه می‌کرد که خود را از دیگران جدا کنند و در دسته‌بندی‌های مرسوم دوران خود قرار نگیرند. در روایتی که ابن ابی شیبّه آن را ذکر کرده است، ابوموسی اشعری قرآء را جمع کرد و به ایشان گفت که در میان خود غیر قاریان را راه ندهید. (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۲۰۴/۸)

هویت مستقل قرآء آنان را بر آن می‌داشت تا در مسیر واقعه صفین به اتخاذ مواضعی مستقل و برآمده از استدلال‌های خود روی بیاورند. در ابتدا شماری از آنان چون سعد بن ابی وقاص و ابوموسی اشعری از قرآء صحابی و ربیع بن خثیم و کسلی چون او از قرآء تابعی به قعود و اعتزال گراییدند و موضعی منفعل را در پیش گرفتند. ایشان به صرف آن که کسی چون امام علی علیه السلام در رأس این جنگ است، پای به میدان نبرد نگذاشتند. البته این موضع آنها را نمی‌توان از روی حق‌جویی و عدالت‌طلبی دانست؛ چراکه برای بسیاری از آنها چون ابوموسی و...، جبهه حق و باطل به خوبی روشن بود و تنها این خواست‌های نفسانی بود که ایشان را از یاری خلیفه منصوب عامه مسلمین باز می‌داشت و نیز از سوی دیگر آگاهی آنان نسبت به معارف دینی و علوم قرآنی، نه تنها از امام علی علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام نمی‌توانست فراتر باشد، بلکه نسبت به کسانی چون اشتر و پیروانش نیز، نمی‌توانستند ادعای برتری علمی و عملی داشته باشند. در ادامه جماعت کثیری از قرآء، چه در اردوگاه شام و چه لشکر عراق نیز که برای شرکت در جنگ آمده بودند، جدا از دو سپاه و در کنار هم اردو زدند. پیش از آغاز جنگ، حدود ۳۰ هزار قاری عراقی و شامی در منطقه صفین، جدا از دو سپاه اردو زدند و میانه را گرفتند و به مدت ۳ ماه میان دو سپاه بارها رفت و آمد داشتند تا مگر بتوانند راه حلی برای پیشگیری از جنگ بیابند. (نک: نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۱۸۸-۱۸۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۶/۴ - ۱۷) برخی قرآء شام که ابوالدرداء، ابوامامه باهلی، ابوهیرّه و ابومسلم خولانی در میان ایشان بودند، به نزد معاویه رفتند و با قصد پیشگیری از جنگ میان مسلمانان عراق و شام، خیرخواهانه به او گفتند: تو را چون علی علیه السلام سابقه و هجرت و قرابت و صحبت (با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صحابی بودن) نیست؛ چرا می‌خواهی با او بجنگی؟ (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۱۹۰؛ ابن قتیبّه، بی‌تا: ۹۶/۱؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۳۸۹/۱) و گفتند که بقا نزد ما برتر از فنا و صلاح برتر از فساد است. (ابن قتیبّه:

۱. موضع‌گیری این افراد در قتل عثمان، قاطعیت آنها در برابر معاویه، جدا ماندن آنها در دو سوی جنگ صفین به عنوان گروهی مستقل و... (ابن قتیبّه، ۹۶/۱) و... همگی نمونه‌هایی از استقلال فکری قرآء است.

همان). روشن است که چنین سخنی نشانه آن است که این دسته از قرآء از ریخته شدن خون در منازعه‌ای میان دو طرف مسلمان که پایش روشن نبود و نیز آشفتگی و تفرقه نگرانی داشتند. عبدالله بن المعتم عیسی و حنظله بن الربیع تمیمی نیز بر فرض آن که قاری به شمار روند، به قصد نصیحت کردن به نزد امام علی علیه السلام آمدند و از او خواستند با معاویه مکاتبه کند و در جنگیدن با شامیان شتاب نکند. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۶: ۹۵-۹۶) به علاوه، پس از آغاز نبرد نیز هر يك از قرآء این دو سپاه، جداگانه و در دسته‌های نظامی مستقل به جنگ پرداختند. (همان: ۱۹۶، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۵۴، ۳۵۶)

سوم آنکه هنگامی که مصحف‌ها بر نیزه‌ها شد و قرآء امام علی علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند، به ایشان چنین گفتند که در هر امری رأی داریم؛ هر امری برای تو پیش آمد، ما را آگاه کن تا با تو در آن مشورت کنیم. (ابن قتیبه، بی تا: ۹۶/۱) بنا بر این، به مالک شتر چنین گفتند: «نه از تو و نه از صاحب اطاعت نمی‌کنیم». همچنین هنگامی که قرار شد که بر اساس قرآن، حکمیت صورت گیرد، این قرآء دو سپاه بودند که گرد آمدند تا آنچه را که قرآن احیا کرده، احیا کنند و آنچه را که قرآن میرانده است، بمیرانند. البته باید در نظر داشت که افراد مذکور تنها برخی از جماعت قرآء بودند و در عین حال در این موارد عملکرد این گروه از قرآء را بیشتر باید متأثر از گرایش‌های قبیله‌ای و تنش‌های بین قبایل که بیشتر بدان اشاره شد، دانست تا مواضع قرآنی. سلیمان بن صرد (صرد) نیز با وجود آن که از پیروان و اصحاب خاص امام علی علیه السلام به شمار می‌رفت، پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، امام را با وصف «گمراه‌کننده مؤمنین» خطاب قرار داد. (ابن قتیبه، بی تا: ۱۴۱/۱)

نتیجه‌گیری

حیطه کارکرد قرآء که در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله محدود به گسترش فرهنگ اسلام و آموزش آیات قرآن بود، در دوران بعد، به ویژه در اواخر خلافت عثمان و دوران خلافت علی علیه السلام وارد عرصه درگیری‌های سیاسی و رقابت‌های منطقه‌ای شد. از آنجاکه این حیطه عمل در عراق عرب با ساختار پیچیده قبیله‌ای خاص آن منطقه نمود بارزتری داشت، سبب شد تا برخی پژوهشگران معاصر، جریان قرآء و در کنار آن جنبش خوارج را نتیجه تقابلات قومی و درگیری‌های قبیله‌ای در ساختار پیچیده عراق بدانند. پژوهش حاضر کوشید ابتدا با تبیین و نقد دیدگاه اخیر، جایگاه عملکرد قرآء در این ساختار قبیله‌ای را روشن نماید. در ادامه به

جوانبی دیگر از موضوع، چون مواضع و عملکرد طبقه قراء در حوادث مختلف سیاسی- نظامی و نیز تناسب جمعیت آنها در جایگاه‌های مختلف ساختار اجتماعی پرداخته شد تا مشخص شود هر کدام از طبقات قراء در فرایندهای مختلف اجتماعی چه عملکردی را از خود نشان داده‌اند و منشأ این کنش‌ها چه چیزی بوده است. در نهایت مشخص شد که عنوان قراء یا حاملان قرآن، مفهومی بوده است که محدود به قبیله و قومیتی خاص و یا جریان فکری مشخصی نبوده است و افراد و گروه‌های مختلف با گرایش‌های متفاوت را در بر می‌گرفته است. از این‌رو ما شاهد حضور افرادی از طبقه قراء در جریان‌های سیاسی و اجتماعی صدر اسلام هستیم. صرف نظر از مواردی خاص، قراء، عمل خود را مستند به آیات قرآن می‌کردند و در برهه‌های مختلف سعی کردند تا برداشت‌های شخصی و یا جمعی خود را از آیات قرآن، جایگزین گرایش‌های نژادی و قبیله‌ای کنند. از این‌رو طبقه قراء متشکل از افرادی با تمایلات و فکرهای مختلف بود که وجه اشتراک آنها را می‌توان در علم به قرآن و تمسک به آیات آن دانست. بنابراین در شمار جمعیتی قراء افرادی از شیعیان، عثمانی‌ها، امویان، خوارج، طرفداران عمر و ... به چشم می‌خورد که در جناح‌بندی‌های سیاسی و نظامی، هر کدام مسیری را در پیش می‌گرفتند و در ظاهر نقطه اشتراک همه آنها دست‌آویزی به آیات قرآن بود.

منابع

- آیین‌وند، صادق (۱۳۹۱)، سی سال با تاریخ (مجموعه مقالات)، تهران، کتاب توت.
- ابن ابی‌الحدید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن ابی‌شیبیه (۱۴۰۹)، المصنّف، تحقیق: سعید محمد لحام، بی‌جا، دارالفکر.
- ابن أعثم، ثقفی (۱۴۰۶)، ابومحمد احمد، الفتوح، بیروت، دار المکتبه العلمیه.
- ابن سعد (بی‌تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن الجزری (۱۳۵۱)، غایه النهایه فی طبقات القرآء، قاهره، بی‌نا.
- ابن قتیبه (بی‌تا)، الامامه والسیاسه، تحقیق: طه محمد زینی، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن هشام، (۱۳۵۵) السیره النبویه، مصر، بی‌نا.
- بلاذری (۱۹۹۹)، أنساب الاشراف، دمشق، دار الیقظه العربیه.
- پاکتچی، احمد (زمستان ۱۳۸۵)، نظام قبیله‌ای و خواستگاه خوارج نخستین، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۲، ص ۹۳-۱۱۴.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، الغارات، تحقیق: میرسیدجلال‌الدین محدث ارموی، بی‌جا، انجمن آثار ملی.
- جابر، محمد عابد (۱۳۸۹)، نقد عقل عربی، ترجمه محمد آل مهدی، تهران، نسل آفتاب.
- جعفری، سیدحسین محمد (۱۳۸۰)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ذهبی (بی‌تا)، معرفه القرآء الکبار علی الطبقات و الاعصار، مصر، دارالکتب الحدیثه.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، تاریخ الرسل والملوک، بیروت، روائع التراث العربی.
- علائلی، عبدالله (۱۹۹۴)، مقدمات لا محید عن درسها جیداً لفهم التاريخ العربی، بیروت، دارالجدید.
- عمر ابوالنصر (۱۹۴۹)، الخوارج فی الاسلام، بیروت، بی‌نا.
- قائدان، اصغر (۱۳۷۶)، ساختار نظام قبیله‌ای از عصر جاهلی تا رحلت پیامبر ﷺ، (فروردین و اردیبهشت) کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۲، ص ۵۵-۵۱.

- قمی، شیخ عباس (۱۴۲۰)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تقدیم و اشراف: علی اکبر الهی خراسانی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
- مسعودی (۱۹۶۵)، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت، دار الاندلس.
- مفید (۱۳۷۴)، الجمل، تحقیق: سیدعلی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی و مرکز النشر.
- ناگل (۱۳۸۱)، قراء، ترجمه مدخل «Qurra» در EI2، ترجمه: علی ناظمیان فرد، تاریخ اسلام، سال سوم شماره ۱۱.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۴)، المغازی، بی جا، مرکز الاعلام الاسلامی.
- هیندز، مارتین (۱۳۸۱)، ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری، ترجمه: محمدعلی رنجبر، تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۹.
- یعقوبی، (۱۳۶۲)، تاریخ ال یعقوبی، بیروت، دار بیروت.
- یوسف بابطین (۱۹۸۸)، حركة الخوارج؛ نشأتها و اسبابها، انتشارات شاکر مصطفی، کویت.

G. H. A. Juynboll, The Qurrā' in Early Islamic History, Journal of the Economic and Social History of the Orient, Vol. 16, No. 2/3 (Dec., 1973)

Hinds "The Murder of uthman", Islamic History, Journal of the Economic and Social History (1972)